



مؤسسة الشيخ

محمد بن صالح العثيمين
رحمه الله تعالى

پیامی در پیوند به خون طبیعی زنان

نوشته جناب شیخ علامه :

محمد بن صالح العثيمين

اللّٰهُ متعال، ایشان را ، پدر ومادرش را، و همه مسلمانان بیامرزد

شركاء التنفيذ



جمعية

خدمة المحتوى الإسلامي
باللغات

رسالهء متعلق به (خون های طبیعی زنان)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



به نام الله بخشندهء مهربان

حمد و ثناء الله را است، او را ستایش می کنیم و از او یاری می جوییم، و از او طلب مغفرت می کنیم و به او توبه می کنیم. به الله پناه می بریم از شر و بدی های خود، و از بدی های اعمال مان. هر که را الله هدایت کند، او را کسی گمراه نمی تواند، و هر که را گمراه کند، او را کسی هدایت نمی تواند. و گواهی می دهیم که معبودی جز الله نیست و شریکی برای او نیست. و گواهی می دهیم که محمد صلی الله علیه وسلم بنده و فرستادهء او است. درود الله بر او، و براهل بیت او، و بر اصحاب و پیروان نیکو کار او تا روز قیامت، درود و سلامتی باد.

اما بعد: خونی که برای زن می رسد، حیض و استحاضه و نفاس می باشد، و این همه امور مهمی است برای بیان و شناخت احکام آن، و مشخص نمودن اقوال درست و نا درست اهل علم در این زمینه نیاز دارد.

و اینکه باید برای ضعف و ترجیح دلایل بر آنچه اعتماد صورت گیرد که در قرآن و سنت آمده باشد.

1- چون همان دو منبع بنیادی است که احکام و شریعت الله متعال بر آن بنا نهاده شده، و بر اساس همان شریعت، مکلفیت و عبادت بنده گان الله متعال مشخص می گردد.

2- و چون اعتماد به قرآن و سنت موجب آرامش قلب، گشایش سینه، و خوشی نفس، و رهایی از مسؤولیت می باشد.

3- چون غیر آن دو منبع، خود نیاز به استناد دارد، نه اینکه قابل استناد باشد.

زیرا جز گفتار الله متعال، و گفتار رسول او صلی الله علیه وسلم، و همچنان در سخنان علمای صحابه بنابر صحیح ترین دیدگاه اهل علم، مشروط بر اینکه در مخالفت با قرآن و سنت نباشد سخنان دیگر دلیل نیست. و یا با گفتار صحابی دیگر مخالفت نداشته باشد، اگر در قرآن و سنت خلاف آن چیزی بیان شده باشد، باید به آنچه که در قرآن و سنت است عمل شود. اگر گفتار صحابی با صحابی دیگر

مخالف باشد، در میان دو گفتار موازنه صورت گیرد، و گفتار صحیح تر و راجح تر انتخاب گردد. به دلیل این قول الله متعال که فرمود: **(فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا) [النساء:59]**.

پس اگر در چیزی کار به نزاع کشد، آن را به حکم الله و رسول بازگردانید، اگر به الله و روز قیامت ایمان دارید. این کار برای شما بهتر و خوش عاقبت تر خواهد بود.

این پیام کوتاهی است در مورد این نوع خون ها و احکام آن که باید توضیح داده شود، و شامل فصل های زیر می باشد:

- ❖ **فصل اول:** درمعنی و حکمت حیض (عادت ماهانه).
- ❖ **فصل دوم:** زمان و مدت حیض (عادت ماهانه).
- ❖ **فصل سوم:** درمسائل عاجل حیض (آنچه ناخودآگاه در حیض واقع می گردد)..
- ❖ **فصل چهارم:** در احکام حیض (عادت ماهانه)..
- ❖ **فصل پنجم:** استحاضه و احکام آن.
- ❖ **فصل ششم:** در مورد نفاس و احکام آن.
- ❖ **فصل هفتم:** استفاده از آنچه مانع و یا موجب حیض می شود، و آنچه را که مانع بارداری یا سقط آن می شود.



فصل اول: در معنی و حکمت حیض

حیض در لغت: سیلان و جریان چیزی را گویند.

و در اصطلاح: خونی که بر اساس فطرت، بدون سبب در وقت معلوم برای زن اتفاق می افتد.

پس آن خون طبیعی است که به بیباری، جراحت، سقوط و ولادت ربطی ندارد.

از آنجایی که خون طبیعی است، بستگی به وضعیت زن، محیط و آب و هوای او متفاوت می باشد؛
بنابر این، زنان در این راستا باهم اختلاف آشکاری دارند.

حکمت آن این است که چون جنین در شکم مادر می باشد، نمی تواند مانند کسی که خارج از رحم تغذیه می کند، تغذیه کند، و مهربان ترین مخلوق نمی تواند که چیزی از غذا به او بدهد، بنابراین الله متعال در زن افرازاات خونی جابجا نموده است تا که جنین بتواند در شکم مادر خویش تغذیه شود، بدون این که نیاز به خوردن و هضم کردن آن داشته باشد، و ازطریق ناف در بدن او وارد شده، و خون در رگهایش نفوذ می کند و از آن تغذیه می شود، پس الله متعال چه بهترین آفریدگاران است.

این حکمت حیض است؛ بنابراین اگر زنی حامله شود حیض او قطع می شود، و جز به ندرت حائض نمی شود، و همچنان زنان شیرده، مخصوصاً در ابتدای شیردهی کمتر حائض می شوند.



فصل دوم: در مورد زمان ومدت حیض.

در این فصل در دو مورد صحبت می شود:

مورد اول: سنی که در آن حیض اتفاق می افتد.

مورد دوم: مدت حیض.

مورد اول: سنی که در آن غالبا حیض اتفاق می افتد، بین دوازده تا پنجاه سال است، و زن بر اساس حالت، محیط، و آب و هوا ممکن است قبل یا بعد از آن حائضه شود.

علما رحمهم الله در این مورد اختلاف دارند که: آیا سن حیض حدی دارد که زن قبل یا بعد از آن حائضه نشود، و آنچه قبل یا بعد از آن به او اتفاق می افتد، خون فاسد است و یا حیض؟

علما در این مورد اختلاف نظر دارند؛ الدارمی - پس از ذکر اختلاف ها - می فرماید: همه اینها برای من اشتباه است! زیرا مرجع برای همه آن موجودیت است، پس هر مقداری که در هر حال و سنی رخ دهد باید حیض محسوب شود. الله بهتر می داند.

این سخن الدارمی کاملا درست است، و همانا شیخ الاسلام ابن تیمیه همین سخن را برگزیده است، زن وقت حیض را ببیند، حائضه محسوب می شود، هر چند کمتر از نه سال یا بالای پنجاه سال باشد. زیرا احکام حیض را الله و رسولش بر موجودیت آن معلق نموده اند، و الله و رسولش سن خاصی برای آن معین نکرده اند، پس باید به کسی رجوع شود که احکام را بر آن تخصیص داده است، و تعیین آن با سن معین مستلزم دلیل از قرآن یا سنت است، در حال که دلیلی بر آن وجود ندارد.

واما مرتبه دوم، مدت حیض است، یعنی: اندازهء زمان آن.

علماء در این مورد اختلاف زیادی دارند، در حدود شش یا هفت دیدگاه وجود دارد. ابن منذر رحمه الله می گوید: گروهی گفته اند که: برای حد اقل وحد اکثر حیض اندازهٔ محدد از روزها وجود ندارد.

گفتم: این سخن مانند سخن قبلی الدارمی است، و انتخاب شیخ الاسلام ابن تیمیه همین است، و حرف صحیح همین است؛ زیرا به قرآن و سنت و اعتبار به آن دلالت می کند.

دلیل نخست: این قول الله تعالی: **(وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ)** [البقرة: 222].

و سؤال کنند تو را از عادت شدن زنان، بگو: آن رنجی است (برای زنان) در آن حال از مباشرت آنان دوری کنید، و با آنان نزدیکی نکنید، تا آنکه پاک شوند.

پس الله متعال هدف منع را فرا رسیدن پاکی قلمداد نموده است، نه این که مقصود سپری شدن یک روز و شب یا سه روز و یا پانزده روز باشد، پس این همه دلالت بر این دارد که علت حکم، بودن و نبودن حیض است. و هرگاه حیض بیاید، حکم آن جاری می شود، و وقتی از آن پاک شود، احکام آن ساقط می گردد.

دلیل دوم: آنچه در صحیح مسلم ثابت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به عایشه رضی الله عنها که در حال احرام عمره حایضه شده بود فرمود: «آنچه را که حاجی انجام می دهد انجام بده، جز این که طواف خانه کعبه را انجام نده، تا پاک شوی».

گفت: چون روز قربان فرا رسید، پاک شدم. الحدیث.

در صحیحین آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم به او فرمود: (صبر کن، چون پاک شدی به تنعیم برو).

پس پیامبر صلی الله علیه وسلم هدف منع را طهارت قرار داد، و هدف را زمان خاصی قرار نداده است، پس این همه بیانگر آن است که حکم مربوط به بودن و نبودن حیض است.

دلیل سوم: بیان این گونه اندازه‌ها و جزئیات آن را که علما ذکر کرده‌اند، در کتاب الله متعال و در سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم دریافت نمی‌شود، اما نیاز، بلکه ضرورت، به روشن شدن و تبیین آن محسوس می‌شود.

اگر چیزی بود که همه بندگان الله آن را باید بفهمند، و با آن عبادت کنند، حتماً الله متعال و رسولش صلی الله علیه و سلم آن را برای هریک به شکل روشن‌تر بیان می‌کردند؛ بنابر اهمیت احکام نماز، روزه، نکاح، طلاق، ارث و سایر احکام که به آن مرتب می‌شود. همان گونه که الله متعال و رسولش تعداد نمازها، اوقات، رکوع، و سجده‌های آن را روشن نموده‌اند.

و زکات: پول، نصاب، مقدار و پرداخت آن.

روزه: مدت و زمان آن.

حج و موارد پایین‌تر از آن.

حتی آداب خوردن، آشامیدن، خوابیدن، آمیزش، نشستن، داخل شدن و بیرون شدن از آن خانه، آداب دستشوی رفتن، حتی تعداد مسح کردن بعد از استنجا، و سایر امور کوچک و بزرگ را بیان نموده است. بناء الله متعال دین را به آنها کامل، و نعمت را بر مؤمنان تمام کرده است.

چنانچه الله تعالی می‌فرماید (وَزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ) [النحل: 89].

و ما بر تو این کتاب (قرآن عظیم) را نازل نمودیم تا حقیقت هر چیز را روشن کند.

الله متعال فرموداند: (مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ) [یوسف: 111].

این قرآن نه سخنی است که فرا توان بافت، لیکن کتب آسمانی پیش از خود را هم تصدیق کرده، و هر چیزی را (که راجع به سعادت دنیا و آخرت خلق است) مفصل بیان می‌کند.

از آنجایی که این همه اندازه‌ها و جزئیات در کتاب الله متعال و در سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم موجود نیست، پس واضح است که اعتدالی بر آن‌ها مهم نیست، بلکه بر نام حیض باید تاکید نمود، چون احکام شرعی بر وجود و عدم آن مرتب می‌باشد.

و این دلیل - یعنی عدم ذکر حکم در قرآن و سنت دلیل بر عدم اعتبار آن می باشد - در این و سایر مسائل معرفتی به شما سود می رساند؛ زیرا احکام شرعی ثابت نمی شود مگر با دلیل شرعی از کتاب الله و یا سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم، و یا اجماع معلوم، و یا قیاس معتبر و درست. شیخ الاسلام ابن تیمیه در یکی از قاعده های خود می گوید: «و از آن جمله، نام حیض است که الله متعال احکام متعددی را در قرآن و سنت بدان ضمیمه کرده است، و اندازه کم و زیاد آن را مقرر نکرده است، و نه طهارت در میان دو حیض، با مصیبت عام که امت به آن گرفتار هستند و به آن نیاز دارند، و زبان بین اندازه و اندازه فرقی نمی گذارد، هر که در آن اندازه قرار داد، خلاف قرآن و سنت عمل نموده است. (حرف شان تمام شد).

دلیل چهارم: معتبر و درست، بمعنی: قیاس صحیح و ثابت، چون الله متعال حیض را به مضر بودن توجیه کرده است، پس وقتی حیض پیدا شود، ضررش موجود می باشد، هیچ فرقی بین روز دوم و اول نیست، و نه بین چهارم و سوم، و همچنان بین روز شانزدهم و پانزدهم و هجدهم و هفدهم فرقی نیست. پس حیض همان حیض است، و ضرر همان ضرر است، علت در هر دو روز یکسان وجود دارد. پس چگونه می توان بین دو روزی که از نظر علت مساوی هستند، تفاوت قائل شد؟ آیا این خلاف قیاس صحیح نیست؟ آیا قیاس صحیح به دلیل مساوی بودن دو روز در حکم، برابر نیست؟

دلیل پنجم: اختلاف، واضطراب سخنان تحدید کننده گان. و این همه دلالت بر عدم وجود دلیلی می کند، که به او می توان رجوع نمود، بلکه این همه احکام اجتهادی است که مستوجب اشتباه و درستی می گردد، و هیچ یکی آن بر دیگری در پیروی اولویت ندارد، و هنگام نزاع و اختلاف دیدگاه باید به کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم رجوع شود.

پس سخن قوی روشن شد: این که برای حداقل و یا حد اکثر حیض حدی نیست. و این صحیح ترین اقوال است. پس بدانید هر چه زن از خون طبیعی که علت ندارد، مانند زخم و مانند آن ببیند، خون حیض است، بدون با در نظر داشت زمان و سن، مگر اینکه خون ریزی مستمر باشد، و هیچ گاه برای مدت کوتاهی مانند یک روز و دو روز در ماه متوقف نشود، در این صورت استحاضه است. و إن شاء الله - شرح استحاضه و احکام آن در ادامه می آید.

شیخ اسلام ابن تیمیه می فرماید: اصل اینست که هر چه از رحم خارج می شود، حیض می باشد، تا زمانی که دلیل بر استحاضه بودن آن وجود داشته باشد.

همچنین می فرماید: هر خونی که خارج گردد، و نداند که خون عرق (رگ) یا زخم است، پس آن حیض شمرده می شود. (حرف شان تمام شد) و این قول همان گونه که از نظر دلیل صحیح ترین اقوال است، برای فهم و درک موضوع نیز نزدیکتر و در عمل و کاربرد آسانتر از آنچه تحدید کننده گان ذکر کرده اند می باشد، و هر آن سخنی که چنین باشد، برای پذیرفتن سزاوارتر است، چون اصل و اساس دین اسلام که آسانی و سهولت آفرینی است موافقت دارد. الله متعال فرموده اند: **(وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ)** [الحج: 78].

در دین بر شما مشقت و رنج ننهاد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «دین آسانی است، و کسی که دین را سخت بگیرد، او را شکست می دهد». به روایت بخاری.

یکی از اخلاقیات ایشان صلی الله علیه وسلم این بود که «هرگاه اختیار بین دو امر به او داده می شد، آسانتر از آن دو را بر می گزید، مادامی که گناه نمی بود».

حیض زن باردار:

در اغلب اگر زن حامله شود، خون از او قطع می شود، امام احمد رحمه الله می فرماید: «زنان با قطع خون، حاملگی خود را شناسایی می نمایند». اگر زن حامله دو و یا سه روز قبل از وقت زایان خون را ببیند، و همراه با درد زایان باشد، در این صورت نفاس شمرده می شود. ولی اگر خون ریزی قبل از زایان برای مدت زیاد باشد، و یا همراه با درد زایان نباشد، در این صورت نفاس نیست، ولی آیا حیض شمرده می شود، و احکام حیض برای آن ثابت می شود؟ و یا خون فاسد است که احکام حیض بر آن تطبیق نمی گردد؟

در این مورد اهل علم باهم توافق نظر ندارند، اما دیدگاه صحیح این است که آن خون حیض است، اگر در شکل و کیفیت مانند حیض معمول زن باشد، زیرا اصل در مورد خونی زن، حیض بودن آن

است، در صورتی که دلیلی برای جلوگیری از حیض بودن آن وجود نداشته باشد، و همچنان در قرآن و سنت نیز چیزی مانع از حیض زن باردار ذکر نگردیده است.

این مذهب مالک و شافعی و انتخاب شیخ الاسلام ابن تیمیه است؛ در (اختیارات: ص: ۳۰) چنین گفته است: بیهقی آن را حکایت نموده از روایت احمد، و گفته است که آن ترجیح داده است. (حرف شان تمام شد).

بنابراین آنچه برای حیض زن باردار ثابت می شود برای غیر باردار نیز ثابت است مگر در دو مورد:

مورد اول: طلاق، پس طلاق زنی که باید عدت را سپری نماید و باردار نباشد در حالت حیض حرام است، مگر طلاق دادن به باردار حرام نیست. زیرا طلاق در دوران حیض در حق زنی که باردار نباشد، خلاف فرموده الله متعال می باشد: **(فَطَلَّوْهُنَّ لَعَدَّتِهِنَّ)** [الطلاق: 1].

به وقت عدّه آنها (یعنی در زمان پاکی از خون حیض که در آن پاکی هم نزدیکی با آنها نکرده اید) طلاق دهید.

و اما طلاق زن حامله در حال حیض، منافاتی با او ندارد؛ زیرا هر که زن حامله ای را طلاق دهد، او را برای عدت (دوره انتظار) طلاق داده است، خوا حائض باشد یا پاک، زیرا عدت (دوره انتظار) او بارداری است. بنابراین، طلاق او بعد از همبستری برایش حرام پنداشته نمی شود، بر خلاف غیر آن.

مورد دوم: این که عادت ماهیانه زن باردار به عدت (دوره انتظار) منقضی نمی شود، برخلاف حیض دیگران. زیرا مدت عدت (دوره انتظار) زن باردار جز با زایمان تمام نمی شود، چه حائضه باشد و چه نباشد، الله متعال فرموده اند:

(وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ) [الطلاق: 4].

و زنان حامله مدّت عدّه شان تا وقت زاییدن است.

فصل سوم: حالات عاجل حیض

حالات عاجل انواع متعدد دارد:

نوع اول: زیاد و یا کم، مانند این که عادت ماهانه زن شش روز باشد، اما خون ریزی هفت روز طول بکشد، و یا عادت ماهانه او هفت روز باشد، ولی روز ششم پاک شود.

نوع دوم: تقدیم و یا تأخیر، مانند زمانی که عادت ماهانه زن در آخر ماه باشد، ولی حیض او در اوایل ماه بیابد، و یا عادت او در اول ماه باشد ولی حیض را در آخر ماه بیاید.

اهل علم در حکم این دو نوع با هم اختلاف نظر دارند، اما دیدگاه صحیح این است زن وقت خون ببیند حائض است، و چون از آن پاک شود پاک شمرده می شود، خواه از عادتش بیشتر باشد و یا کمتر، و خواه تقدیم شود و یا تأخیر. دلیل بر این امر قبلاً در فصل گذشته ذکر شده است، وهما نا الله متعال احکام حیض را به موجودیت حیض موکول نموده است.

این مذهب شافعی و انتخاب شیخ الاسلام ابن تیمیه می باشد، و صاحب المغنی آن را تأیید نموده است و می فرماید: اگر عادت به نحوی که در مذهب ذکر شده در نظر گرفته می شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم، آن را برای امتش بیان می کرد، و نمی توانست بیان آن را به تأخیر بیندازد؛ تأخیر در بیان پیش از وقتش جایز نیست، درحالی که خانمان ایشان و سایر زنان به همچو موارد همیشه نیازمند بودند، وایشان هرگز دریان آن کوتاهی نمی کردند. و از او صلی الله علیه وسلم در مورد عادت و بیان آن نقل نشده است، مگر تنها در مورد استحاضه.

نوع سوم: مایل به زردی یا سیاهی، به طوری که خون را زرد مانند آب زخم می بینید، یا بین زرد و سیاه می بینید، پس اگر در حال حیض بوده یا قبل از تطهیر به آن متصل شده باشد حیض است، بر آن حکم حیض جاری می شود، ولی اگر پس از طهر و پاکی باشد، حیض شمرده نمی شود. به قول ام عطیه رضی الله عنها، که می فرماید: ما زردی و سیاهی را بعد از تطهیر چیزی نمی شمردیم. این روایت ابوداود به سند صحیح است. بخاری نیز بدون قول: (بعد از تطهیر) روایت کرده است، ولی او آن را به عبارت: باب زردی و سیاهی در غیر روزهای حیض گنجانیده است. در شرح (فتح الباری) می گوید: این اشاره به جمع نمودن حدیث قبلی عایشه است که می گوید: (تا که ترشحات سفید - که

نشانهء انقطاع خون است - را ببینی). و حدیث ام عطیه در قسمت ذکر شده در باب، که این - یعنی حدیث عایشه - بر آن است که اگر در روزهای حیض زردی و سیاهی را دیده است، اما در سایر روزها قول ام عطیه پذیرفتنی است. (پایان حرفهایش).

و حدیث عایشه که به آن اشاره کرد همان است که بخاری قبل از این باب قاطعانه اظهار نظر کرده است، که زنان برای عایشه (رضی الله عنها) پنبه که در آن اثری از علایم حیض به رنگ زرد می بود، می فرستادند، تا بدانند که آیا آثار از حیض باقی مانده یا خیر؟! در پاسخ برای شان می فرمود: (تا ترشح سفید را نبینی عجله نکن). ترشح سفید، آب سفیدی است که با قطع قاعدگی توسط رحم خارج می گردد.

نوع چهارم: قاعدگی متقطع، به طوری که یک روز خون ببینی و روز دیگر پاک باشی، و یا مشابه آن، این دو مورد دارد:

مورد اول: این که همیشه و بدون انقطاع تمام وقت با زن باشد، دراین صورت خون استحاضه است، و حکم استحاضه برای او جاری می گردد.

مورد دوم: با زن استمراریت نداشته باشد، بلکه مدتی به او می رسد، و مدتی پاک می باشد. علما رحمهم الله در این طهارت اختلاف کردند. که آیا این پاکی است و یا احکام حیض برای او جاری نمی گردد؟

مذهب شافعی در صحیح ترین دو قول اش این است که احکام حیض بر آن جاری می گردد، پس حیض است، و همین انتخاب شیخ الاسلام ابن تیمیه و صاحب الفائق است و مذهب ابوحنیفه نیز می باشد. چون ترشح سفید در آن دیده نمی شود. و اگر طهارت پنداشته شود، باید قبل و بعد از آن حیض می بود، در حالی که این چنین کسی نگفته است، وگرنه عده باید در پنج روز تمام می شد؛ و چون اگر پاک شمرده می شد هر دو روز با غسل گرفتن و موارد دیگر باعث احراج و مشقت می شد، حال آن که در شریعت حرج و مشقت منتفی می باشد، و لله الحمد.

و قول مشهور در مذهب حنبلی این است که خون حیض، و طهارت پاکی است، مگر اینکه مجموع آنها از اکثر مدت حیض بیشتر باشد، در این صورت، خون استحاضه است.

و در المغنی فرموده است: مقصود این است که چون انقطاع خون کمتر از یک روز باشد، پاکی شمرده نمی شود، بنابر روایتی که در موضوع نفاس ذکر نمودیم، که به کمتر از یک روز نباید توجه صورت گیرد. و این قول صحیح است - ان شاء الله - چون خون یک مرتبه جاری می شود و یک مرتبه متوقف می شود، و در وجوب غسل نمودن برای کسی که یک ساعت پاک باشد و یک ساعت پاک نباشد، حرج و مشقت است که باید برطرف شود؛ بنابر فرموده الله متعال:

(وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُم فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) [الحج: 78].

و در مقام تکلیف بر شما مشقت و رنج ننهاد. فرمود: بر این اساس، انقطاع خون کمتر از یک روز پاکی شمرده نمی شود، مگر این که دلیلی بر آن باشد، مثلاً انقطاع خون در آخر روزهای قاعدگی و یا این که ترشحات سفید را ببیند. (پایان سخنانش).

پس قول صاحب المغنی در وسط این دو قول قرار دارد، و الله به قول درست داناست.

نوع پنجم: خشکی در خون به گونه ای که زن خیزی محض را ببیند، اگر در جریان حیض یا قبل از حیض باشد، حیض شمرده می شود، و اگر بعد از پاکی باشد حیض نیست. زیرا هدف از حالتش این است که با رنگ زرد و سیاه ملحق شود، و این حکم آن است.

فصل چهارم: در مورد احکام حیض

حیض بیش از بیست حکم دارد، که از جمله آن چیزی را که به عنوان یک نیاز بزرگ می بینیم ذکر می کنیم، از آن جمله:

اول: نماز: خواندن نمازهای فرضی و نفلی برای زن حیضه حرام است، و از او قبول نمی شود، همینطور نماز بر او فرض نیست، مگر اینکه از وقتش به مقدار یک رکعت کامل را دریابد، در آن صورت نماز بالایش فرض می شود، اگر اول وقت یا آخر وقت نماز را دریافت نمود آن را باید ادا نماید.

مثالی از اول وقت: زن بعد از غروب آفتاب به مقدار یک رکعت حائض شد، بعد از پاک شدن باید نماز مغرب را بخواند، زیرا قبل از این که حیضه شود، به مقدار یک رکعت از وقت نماز شام را دریافت نموده بود.

مثال آخر وقت آن: زنی که قبل از طلوع آفتاب به اندازه یک رکعت نماز از حیض پاک شده باشد، پس از طهارت باید نماز صبح را ادا نماید، زیرا از وقت نماز صبح به اندازه یک رکعت نماز را دریافت نموده است.

ولی اگر زن حائضه مقداری از وقت را دریافت ننماید که یک رکعت نماز ادا نماید، مثلاً در مثال اول لحظه ای بعد از غروب آفتاب حائض شود، یا در مثال دوم یک لحظه قبل از طلوع آفتاب پاک شد. در این صورت نماز بالایش فرض نیست؛ چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده اند:

(کسی که یک رکعت نماز را دریابد، نماز را دریافت است) متفق علیه.

معنایش این است، هر که کمتر از یک رکعت را دریابد، نماز را دریافت است.

و اگر از وقت نماز عصر به اندازه یک رکعت زمان را دریابد، آیا نماز ظهر وعصر را باید ادا نماید، و اگر به اندازه یک رکعت زمان از وقت نماز خفتن را دریابد، آیا بر او نماز شام و خفتن فرض می گردد؟

در این مورد میان علماء اختلاف است، و رای صحیح این است که بر او واجب نمی گردد، مگر آن نمازی که وقتش را دریافت نموده باشد، که همانا فقط نماز عصر و نماز خفتن است. به دلیل این قول رسول الله صلی الله علیه وسلم : (کسی که قبل از غروب آفتاب یک رکعت از نماز عصر را دریابد، نماز عصر را دریافت است) متفق علیه. پیامبر صلی الله علیه وسلم نفرموده اند که: ظهر و عصر را دریافتند. و ذکر نکرده اند که بر او نماز ظهر فرض می گردد. اصل در مساله براءت ذمه است، و این مذهب ابوحنیفه و مالک است که در شرح المذهب یاد آوری شده است.

ذکر، تکبیر، تسبیح، حمد و بسم الله گفتن هنگام غذا و غیر آن، خواندن حدیث، فقه، دعاء و آمین گفتن، و گوش دادن به قرآن هیچ کدام از اینها برای زن حیضه حرام نمی باشد. در صحیحین و غیره ثابت شده است که: (پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگام قاعدگی در آغوش عایشه رضی الله عنها تکیه می زد و قرآن تلاوت می نمود).

همچنین در صحیحین نقل شده است که ام عطیه رضی الله عنها از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: (دوشیزگان، نابالغان و حائضان - یعنی در دو نماز عید-، برای دریافت خیر و دعای مؤمنان، باید حضور یابند، اما حائضه ها از مکان نماز دوری بجویند).

اما اینکه زن حائض خودش قرآن تلاوت کند، اگر با چشم نگاه کردن، یا تدبر با قلب بدون تلاوت زبانی باشد اشکالی ندارد، مثل اینکه قرآن یا لوح را در پیشروی خود قرار بدهد و توسط قلب خویش تلاوت بکند، اشکالی ندارد. نووی در شرح المذهب می گوید: «بدون اختلاف، جایز است». در مورد خواندن شفاهی آن، اکثر علماء بر حرام و غیر جایز بودن آن متفق هستند.

بخاری، ابن جریر طبری و ابن المنذر می گویند که: جایز است. و این رأی از مالک و از شافعی در قول قدیم وی روایت شده است. در فتح الباری از هر دو روایت کرده است. بخاری درباره ابراهیم نخعی می گوید: خواندن آیت اشکال ندارد.

شیخ اسلام ابن تیمیه در مجموعه فتاوی ابن قاسم می فرماید: در منع حیضه از تلاوت قرآن، اصلا دلیلی از قرآن و سنت وجود ندارد. و این قول که می گوید: (زن حیضه و جنب چیزی از قرآن تلاوت نکنند. حدیث ضعیف است به اجماع علماء حدیث. و زنان در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم حیضه می شدند، اگر تلاوت قرآن حرام می بود مانند نماز، او را رسول الله صلی الله علیه وسلم

برای امتش بیان می نمود، و امهات المومنین او را می آموختند، و در میان مردم پخش می گردید. از آنجا که هیچ کس از پیامبر صلی الله علیه وسلم نهی از آن روایت نکرده است، حرام پنداشتن آن جایز نیست، چون می دانیم که آن حضرت آن را نهی نکرده است، و اگر از آن نهی ننموده است، در حالی که حالات حیض در آن زمان بیشتر بود، فهمیده می شود که حرام نمی باشد). (پایان سخنان).

آنچه پس از آن که به اختلاف علماء پی بردیم، باید گفت: بهتر است زن حائض قرآن را شفاهی تلاوت نکند، مگر در مواقعی که به آن نیاز باشد، مثلاً اگر حائض معلم باشد، و نیاز به آموزش قرآن به زنان داشته باشد، و یا در زمان آزمایش قرآن کریم، که زن باید آزمایش خود را سپری نماید، و یا موارد دیگر، تلاوت قرآن اشکالی ندارد.

دوم: روزه: برای حائضه روزه فرضی و نفلی حرام می باشد، و از او پذیرفته نمی شود، بلکه قضای روزه فرضی را ادا نماید؛ بنابر حدیث عایشه رضی الله عنها: «این امر برای ما اتفاق می افتاد، یعنی حیض، پس برای ما گفته شد که قضای روزه را بجا آوریم، اما به قضای نماز امر نشده ایم» متفق علیه.

اگر هنگام روزه حایضه شود، روزه اش باطل می شود، اگر چه قبل از غروب آفتاب باشد، اگر روزه فرضی باشد قضای آن روز را بجا آرد.

ولی اگر قبل از غروب احساس حیض را بکند، ولی بعد از غروب آفتاب بیرون آید، روزه اش کامل است، بنابر رأی صحیح روزه اش باطل نمی گردد؛ زیرا خون داخلی حکمی ندارد. و چون از پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد زنی که در خواب آنچه را که مرد می بیند پرسیدند: آیا باید غسل کند؟ فرمود: «آری اگر آب را ببیند». پس حکم با دیدن منی متعلق شد نه با انتقال آن، همینطور حیض حکمش را ثابت نمی کند مگر با دیدن آن در بیرون، نه با انتقال آن.

اگر در حال حیض فجر طلوع نماید، روزه آن روز صحیح نیست، هر چند لحظه بعد از طلوع فجر پاک شود.

و اگر قبل از طلوع فجر پاك شود و روزه بگیرد روزه اش صحیح است، و حتی اگر تا بعد از طلوع فجر غسل نکند مانند اینکه جُنُب در حال جنابت نیت روزه کند و تا بعد از سحر غسل نکند، پس روزه اش صحیح است؛ بنابر حدیث عایشه رضی الله عنها که گفته است: (پیامبر صلی الله علیه وسلم تا صبح جُنُب می خوابید بدون این که احتلام برایش رخ دهد، سپس روزه رمضان را می گرفت) متفق علیه.

حکم سوم: طواف خانهء کعبه: طواف کعبه برای زن حایضه حرام است، خواه طواف فرضی باشد و یا نفلی، و از وی پذیرفته نمی شود. بنابر گفتهء پیامبر صلی الله علیه وسلم برای عایشه هنگام حیض وی: (آنچه را که حاجیان انجام می دهد انجام بده، جز طواف خانهء کعبه، تا زمانی که پاک نشده اید).

و بقیه اعمال مانند سعی بین صفا و مروه، ایستادن در عرفات، مبیت در مزدلفه و منی، سنگ زدن و دیگر مناسک حج و عمره، بر آنان حرام نیست. بنابراین اگر زن در حال پاك بودن طواف کند، سپس بعد از طواف یا در حال سعی، حایضه شود، اشکالی ندارد.

حکم چهارم: طواف وداع از او ساقط می شود: اگر زن حج و عمره را تمام کند، قبل از این به کشورش برگردد حایضه شود، و حیض او تا وقت بیرون شدن ادامه داشته باشد، بدون طواف وداع می تواند بیرون گردد؛ بنابر حدیث ابن عباس رضی الله عنه که می گوید: (برای مردم امر شد که آخرین عهدشان در خانهء کعبه باشد، بجز زنان حایضه که مورد تخفیف قرار گرفتند). متفق علیه

برای زن حائض پسندیده نیست هنگام وداع به در مسجد الحرام بیاید ودعاء بکند. زیرا از پیامبر صلی الله علیه وسلم این چنین نقل نشده است، و عبادات بر اساس آنچه آمده است صورت می گیرد. و آنچه از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل شده خلاف این عمل را نشان می دهد. در داستان صفیه رضی الله عنها در هنگام حیض شدن او پس از طواف افاضه چنین است که پیامبر صلی الله علیه وسلم به او فرمود: (پس، بروید). متفق علیه

دستور نداد که تا درب مسجد بیایند، ولی اگر این عمل مشروع می بود آن را بیان می فرمودند. اما طواف حج و عمره از او ساقط نمی شود، هرگاه پاک شد طواف را انجام دهد.

حکم پنجم: ماندن در مسجد: ماندن زن حائض در مسجد، حتی در عیدگاه ماندن او حرام می باشد. بنابر حدیث ام عطیه رضی الله عنها که از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: (دوشیزگان، نابالغان و حائضه‌ها بیرون می شوند). و در آن می فرماید: (حائضه‌ها از مکان نماز دوری جویند) متفق علیه.

حکم ششم: همبستر شدن: بر شوهر حرام است که با همسرش در وقت حیض همبستر شود. و برای زن حرام است که او را فرصت چنین کار را بدهد. بنابر قول الله متعال: **(وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ)** [البقرة: 222].

و سؤال کنند تو را از عادت شدن زنان، بگو: آن رنجی است (برای زنان)، در آن حال از مباشرت آنان دوری کنید، و با آنان نزدیکی نکنید؛ تا آنکه پاک شوند.

مراد از حیض، زمان و مکان حیض است که همانا فرج می باشد.

بنابر فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: (هر کاری را انجام دهید جز نکاح). یعنی: جز همبستری. روایت مسلم.

و چون همه مسلمانان بر حرام بودن جماع با زن حائض در فرجش اتفاق رأی دارند.

کسی که به الله و روز قیامت ایمان دارد، باید از این امر مذموم را که کتاب الله متعال، و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم، واجماع مسلمانان از آن نهی کرده است اجتناب کند، و خود را در نزاع با الله متعال و رسولش قرار ندهد، و از راه مسلمانان دوری نکند.

در المجموع شرح المذهب ص 374 ج 2 امام شافعی رحمه الله می فرماید: هر که چنین کند گناه کبیره را انجام داده است. اصحاب ما و دیگران گفتند: (هر کس با زن حائض همبستری را حلال بیندارد، کافر است). پایان سخنان نووی.

برای رفع شهوت بدون همبستری، مانند بوسیدن، به آغوش کشیدن دور از فرج برای او حلال است. ولی بهتر است که بین ناف و زانو همبستری صورت نگیرد، مگر از پشت پرده و یا حایل. عایشه

رضی الله عنها می گوید: (پیامبر صلی الله علیه وسلم به من دستور می داد که جامه بپوشم، سپس با من می خوابید در حال که من حیضه بودم) متفق علیه.

حکم هفتم: طلاق: برای شوهر حرام است که زن حیضه اش را هنگام حیض طلاق دهد. بنابر فرموده الله متعال: **(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ)** [الطلاق:1].

ای پیامبر (امت را بگو) هر گاه اراده طلاق زنان را داشتید، به وقت عده آنها طلاق دهید.

یعنی هنگام طلاق در حالتی باشند که عده معلومی را گرفته باشد، این ممکن نیست مگر این که زن هنگام طلاق باردار و یا از جماع پاک باشد؛ زیرا اگر در حال حیض طلاق داده شود، عده خود را نگرفته است، زیرا حیضی که در آن طلاق صورت گرفته است، در عده محسوب نمی شود، و اگر هنگام پاکی و پس از جماع طلاق شود، عده ای را گرفته است معلوم نمی باشد، چون معلوم نیست از این جماع حمل گرفته است، تا از حمل عده بگیرد، و یا حمل صورت نگرفته تا این که عده حیض در نظر گرفته شود. هرگاه به نوع عده یقین نداشت، طلاق بر او حرام است، تا اینکه موضوع روشن شود. پس طلاق زن حائضه در دوران قاعدگی طبق آیت قبلی حرام است.

در صحیحین و غیره از حدیث ابن عمر ثابت شده است که او: «زنش را در حال حیض طلاق داد، حضرت عمر پیامبر صلی الله علیه وسلم را مطلع ساخت، رسول الله صلی الله علیه وسلم با قهر و غضب فرمود: (برای او بگو: که به خانمش برگردد، و او را نگه دارد؛ تا پاک شود، سپس حائضه شود، سپس پاک شود، بعد از آن اگر خواست او را با خود داشته باشد و اگر خواست او را طلاق دهد قبل از همبستر شدن). این همان عده است که الله متعال دستور داده که زنان به آن طلاق داده شوند».

اگر مردی زن خود را در حال حیض طلاق دهد گناهکار است، و باید به درگاه الله متعال توبه کند، و زن را در عصمت و ملکیت خود برگرداند، تا این که طبق حکم الله و رسولش او را طلاق دهد، و پس از برگشت از او دوری بجوید تا این که از حیض که در آن طلاق شده است پاک شود، و تا این که بار دیگر حیضه شود، و هرگاه پاک شد، اختیار دارد که او را نگه دارد، و می توان او را قبل از همبستر شدن طلاق دهد.

سه موضوع از حرام بودن طلاق در دوران حیض استثناء است:

اول: اگر طلاق قبل از خلوت یا همبستر شدن با او واقع شده باشد، طلاق زن در حال حیض اشکال ندارد. چون در آن زمان برای او عده لازم نیست، و طلاق او خلاف شرع نمی باشد بنابر فرموده الله متعال: **(فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ) [الطلاق:1]**.

زنان را طلاق دهید به وقت عده آنها.

دوم: اگر حیض در دوران حاملگی واقع شده باشد. شرح این موضوع قبلاً بیان شده است.

سوم: اگر طلاق برای جبران باشد، اشکالی ندارد که در حال حیض او را طلاق دهد.

مثلاً اگر زن و شوهر با هم اختلاف داشته باشند و زندگی بدی داشتند، پس شوهر در مقابل بدل مادی او را طلاق می دهد، در این صورت اگر حائضه هم باشد، اشکالی ندارد.

بنابر حدیث ابن عباس رضی الله عنه، که همسر ثابت بن قیس بن شماس نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: یا رسول الله من در دین و اخلاق او ایرادی ندارم، اما من کفر را در اسلام نمی پذیرم. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: (آیا برای او باغ اش را بر می گردانی؟). او گفت: بله. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: (باغ را بپذیر و او را طلاق ده) روایت بخاری.

پیامبر صلی الله علیه وسلم نپرسید که: آیا حائضه بود یا پاک؟ و چون این طلاق فدیة زن از طرف خودش بود، پس در صورت نیاز، در هر صورت طلاق دادن، جایز است.

وی در المغنی در توجیه حلال بودن خلع در حیض چنین فرموده، ص 52، ج 7 ط م.

«زیرا نهی از طلاق در دوران حیض ناشی از ضرری است که در طول مدت عده به او وارد می شود، و خلع برای رفع ضرری است که از زندگی بد ناشی می شود، با وجود کراهیت و نفرت که دارد، و این از ضرر بزرگیست با تناسب مدت عده، پس جایز است که ضرر بزرگتر را با ضرر کمتر دفع نمود. بنا براین پیامبر صلی الله علیه وسلم از احوال صاحب خلع نپرسید. سؤال نکرد. (پایان سخنانش)

در مورد عقد زن حائضه اشکالی ندارد؛ زیرا اصل حلال بودن است، و هیچ دلیلی برای منع آن وجود ندارد، اما داخل شدن و همبستر شدن شوهر هنگام عادت ماهانه قابل بحث است، و اگر شوهر مطمئن باشد که با او همبستر نمی شود، اشکالی ندارد، وگرنه تا زمانی که زن پاک نشده است، به او نزدیک نشود، تا این که در حرام واقع نگردد.

حکم هشتم: در نظر گرفتن عدت طلاق - یعنی حیض -: اگر مردی زن خود را بعد از لمس و یا خلوت کردن با او طلاق دهد، باید با سه حیض کامل عدت را رعایت کند، اگر زن از جمله کسانی باشد که حایضه می شود و باردار نباشد. بنابر گفته الله متعال: **(وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ)** [البقرة: 228].

و زنهایی که طلاق داده شدند از شوهرنمودن خودداری کنند، تا که سه پاکي بر آنان بگذرد یعنی: سه دوره حیض. اگر باردار باشد، مدت عدت او وضع تمام حمل او است، خواه مدتش طولانی باشد یا کوتاه؛ بنابر فرموده الله متعال: **(وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ)** [الطلاق: 4].

و زنان حامله مدت عده شان تا وقت زاییدن است، اگر برای زن حیض نیاید، مانند دختر جوانی که عادت ماهانه اش شروع نشده، وزنی که به دلیل کهولت سن حیض او قطع شده باشد، یا به اثر عمل جراحی که رحمش را بیرون کرده باشد، یا چیزهای دیگر که امیدی به بازگشت حیض نباشد، مدت عدت او سه ماه است. بنابر فرموده الله متعال: **(وَاللَّائِي يَنْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نَسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ)** [الطلاق: 4].

و از زنان شا آنان که از حیض (و فرزند، به ظاهر) نا امیدند، اگر باز شک (در تحقق سن یا سشان) دارید عدت (طلاق) آنان سه ماه است، و نیز زنانی که حیض ندیده اند (لیکن در سن حیض باشند آنها هم سه ماه عدت نگه دارند)، و اگر از جمله کسانی باشد که حیض بر آن بیاید، ولی بنابر علت و سبب معلوم از قبیل بیماری و شیر دادن، وی در عین حال در عده باقی می ماند، اگر چه مدت عدت اش طولانی باشد تا این که حیض برگردد، و بنابر آن عدت خود را عملی سازد. اگر سبب برداشته شد، ولی حیض برگشت ننمود، مانند این که از مرض شفا یافته یا شیردهی تمام شده، اما حیض زیاد بماند، یک سال تمام بعد از قطع علت، عدت محسوب می شود.

این قول صحیحی است که بر احکام شرعی صدق می کند. زیرا اگر علت از بین برود و حیض برگشت ننماید، چنان می شود که گویی قاعدگی او بی دلیل افزایش یافته است، و اگر حیضش بی دلیل زیاد شد، بنابر احتیاط باید یک سال و نه ماه تمام عدت را سپری کند؛ چون احتمال بارداری است، و سه ماه برای دورهء عدت می باشد.

ولی اگر طلاق بعد از عقد و قبل از لمس کردن و خلوت واقع شده باشد، اصلاً در آن عدت نیست، نه حیض است و نه چیزی دیگر؛ بنابر فرمودهء الله متعال: **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا)** [الأحزاب: 49].

ای مردان با ایمان، هر گاه زنان مؤمنه را به عقد خود در آورده و پیش از آنکه با آنها نزدیکی کنید طلاقشان دادید، در این صورت از شما نگه داشتن عدت بر آنها نیست.

حکم نهم: حکم برای براءت رحم، یعنی: خالی بودن آن از بارداری، زمانی برای این نیاز است که هر گاه حکمی برای براءت رحم لازم باشد لازم است، و برای آن مسایلی وجود دارد:

از جمله: اگر شخصی از زنی بمیرد، و حاملگی او از آن شخص میراث ببرد، در حالی که شوهر دار باشد، شوهرش با او همبستر نمی شود تا این حایضه نشود، و یا بارداری او روشن نشود، اگر بارداری او معلوم شد به ارث او فیصله می کنیم. بنابر حکم ما به وجود او هنگام فوت مورث او. و اگر حائضه شود، فیصله می کنیم که از او ارث نمی برد، براساس فیصلهء براءت رحم از حیض.

حکم دهم: وجوب غسل: اگر زن حائضه پاک شود، باید تمام بدن را پاک کند. چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به فاطمه بنت ابی حبیب فرمود: «اگر حیض آمد، نماز را ترک کن، و اگر رفت، غسل کن و نماز را ادا کن» [روایت بخاری].

کمترین واجب غسل آن است که تمام بدن زن را دربر گیرد، حتی آنچه را که زیر مو است، و بهتر آنست چنانچه در حدیث آمده باشد عملی گردد. وقت اُسَاء بنت ابی بکر از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد غسل حیض پرسید، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: (یکی از شما آب و سدر را با خود می گیرد، و با بهترین شکل خود را پاک می کند، سپس بر سرش می ریزد، و محکم می مالد تا به ریشه های موی سرش برسد، سپس آب را بالای سر خود می ریزد، پارچهء را می گیرد

- یعنی: پارچه ای که در آن مشک ریخته شده باشد - و خود را با آن پاک نماید). اسماء گفت: چگونه با آن خود را پاک کند؟ گفت: (سبحان الله!). عایشه به اسماء گفت: (آثار خون را دنبال کن). [به روایت مسلم].

باز کردن موی سر لازم نیست، مگر این که محکم بسته شده باشد، و بیم آن رود که آب به ریشه آن نرسد.

در صحیح مسلم از حدیث ام سلمه رضی الله عنها که از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسید فرمود: (من زنی هستم که موی سرم را بسته می‌کنم، برای غسل جنابت آن را باز کنم؟). و در روایتی: برای حیض و جنابت؟ فرمودند: (نخیر، کافی است سه مشت آب بر سرت بریزی، سپس آب را بالای سر خود بریز، در این صورت پاک می‌شوید).

اگر زن حائضه در وقت نماز پاك شود، بدون تأخیر باید غسل کند؛ تا بتواند نماز را سر وقت بخواند. اگر در سفر باشد و آب در اختیار نداشته باشد، و یا آب باشد ولی از ضرر استفاده آن می‌ترسید، و یا اگر بیمار باشد و آب برایش مضر باشد، به جای غسل تیمم کند تا این علت برطرف شود سپس غسل کند.

برخی از زنان در وقت نماز پاک می‌شوند، مگر غسل را به وقت دیگری به تأخیر می‌اندازد، و می‌گوید: در این زمان نمی‌تواند خود را کاملاً پاک نماید، این دلیل شده نمی‌تواند و نه عذر پنداشته می‌شود؛ چون می‌تواند به کمترین حد فرض غسل اکتفا کند، و نماز را سر وقت ادا نماید، و هرگاه وقت زیاد داشته باشد خود را کاملاً پاک نماید.



فصل پنجم: استحاضه و احکام آن

استحاضه: ادامه خون زن به طوری که هرگز قطع نشود، و یا برای مدت کوتاهی مانند یک روز و دو روز در ماه قطع شود.

دلیل حالت نخست که خون در آن قطع نمی شود، همان موردی است که در صحیح بخاری از عایشه رضی الله عنها ثابت شده است، که فرمود: (فاطمه دختر ابی حبیش برای رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: یا رسول الله من پاک نمی شوم). و در روایت دیگر: (من استحاضه می شوم و پاک نمی شوم).

و دلیل حالت دوم که خون جز مدت اندکی قطع می شود، حدیث حمنة بنت جحش است که نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: (یا رسول الله من قاعدگی زیاد و شدید دارم). [این حدیث روایت از احمد و ابوداود و ترمذی است، از امام احمد تصحیح آن، و از بخاری تصدیق آن نقل شده است].

حالات استحاضه:

استحاضه سه حالت دارد:

حالت اول: اینکه قبل از استحاضه حیض معلومی داشته است، این برمی گردد به مدت معلوم حیض قبلی وی، در این مدت می نشیند و احکام حیض بر او جاری می شود، و در غیر آن صورت استحاضه می باشد، و احکام استحاضه برای او جاری می شود.

مانند زنی که در اول هر ماه شش روز حیض برایش بیاید، سپس استحاضه برای او پیش می آمد، و خون بشکل مستمر برایش بیاید، پس حیض او در آغاز هر ماه شش روز می باشد، و متباقی موارد

دیگر استحاضه می باشد؛ بنابر حدیث عایشه رضی الله عنها که فاطمه بنت ابی حبیش گفت: یا رسول الله من از حیض پاک نمی شوم، آیا نماز را ترک کنم؟ فرمود: (نخیر، این خون ریزی است، بلکه نماز را به اندازه ایام حیض ترک کن، سپس غسل کن و نماز را ادا نما) [روایت از بخاری].
و در صحیح مسلم: که پیامبر صلی الله علیه وسلم به ام حبیبه دختر جحش فرمود: (به اندازه روزهای عادت ماهیانه ات بنشین، سپس غسل کن و نماز را ادا نما). بر این اساس، زنی که حیض معلوم دارد، باید مدت حیض خود بنشیند، سپس غسل نموده و نماز بخواند، و در این اثناء برای خون اهمیتی ندهد.

حالت دوم: اینکه قبل از استحاضه حیض معلومی نداشته باشد، و استحاضه او از همان اول که خون را دیده است مستمر بوده باشد، این را از روی تمیز انجام می دهد، پس حیض او چیزی است که به سیاهی، یا غلیظی، یا بویی متمایز می شود، در این صورت احکام حیض برای او ثابت می شود، و در غیر آن استحاضه است، و احکام استحاضه برای او ثابت می شود.

مانند زنی است که بار اول خون را دیده و مستمر باشد، ولی ده روز آن را سیاه و بقیه ماه را سرخ ببیند، و یا ده روز آن را غلیظ ببیند، و بقیه ماه رقیق و نازک. و یا ده روز با بوی حیض ببیند، و بقیه ماه بدون بوی باشد، حیض او در مثال اول سیاه در مثال دوم غلیظ، و در مثال سوم بوی است، در غیر از آن استحاضه است. بنابر فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم که برای فاطمه بنت ابی حبیش فرمود: (اگر خون حیض است باید با رنگ سیاه شناخته شده باشد، اگر چنین است از نماز خودداری کن و اگر غیر از آن باشد وضو بگیر و نماز را ادا نما؛ چون آن خون ریزی است). [روایت از ابوداود و نسائی، و ابن حبان و حاکم آن را تصحیح نموده اند]. اگرچه در تسلسل روایت و متن این حدیث نظری وجود دارد، ولی اهل علم رحمهم الله به آن عمل کرده اند، این روایت بهتر است از این که رد شود، چون عرف و عادت اکثر زنان بر آن است.

حالت سوم: زنی که حیض معلوم ندارد، و فرق درست نمی شود که استحاضه از اول خون ریزی مستمر بوده، و می بیند که رنگ خون یکسان و یا اشکال متفاوت دارد، در این صورت نمی تواند حیض باشد. این زن کاری را باید انجام دهد که اکثر زنان انجام می دهند، که عادت ماهانه او شش

یا هفت روز از هر ماه می باشد، از اولین مدت که خون را ببیند، اضافه از آن غیراستحاضه محسوب می شود.

مثال آن این است که زن اولین خون را در پنجم ماه ببیند، وبدون اینکه با رنگ و یا چیزی دیگر شناسایی درست از حیض وجود داشته باشد ادامه می یابد، بنابراین حیض او در هر ماه شش یا هفت روز است، که از روز پنجم هر ماه شروع می شود. بنابر حدیث حمنة بنت جحش رضی الله عنها که گفت: یا رسول الله من قاعدگی سخت وطولانی دارم، نظر شما در این باره چیست؟ این کار مانع نماز و روزه من شده است، پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: (من استفاده از کرسف - قطعه تکه که برای جلوگیری از خونریزی استفاده می شود- را برای شما توصیف می کنم، و شما آن را روی واژن - فرج - خود قرار دهید، چون خون را از بین می برد). گفت: خون ریزی بیش از این است، فرمودند: (این نیست جز ضربات شیطان، پس بنا بر علم الله متعال شش یا هفت روز حایضه باشید، سپس غسل نمایید، تا ببینید و مطمئن شوید که پاک شده اید، پس بیست و چهار یا بیست سه شبانه روز را نماز بخوان و روزه بگیر). [این حدیث روایت و تصحیح از احمد و ابوداود و ترمذی، و از احمد روایت شده که آن را تصحیح و بخاری نیز آن را تحسین کرده است].

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «شش یا هفت روز». برای اختیار نیست، بلکه بر اساس اجتهاد است، پس باید نگاه شود که چه چیزی به حالت او نزدیکتر است از کسی که از نظر خلقت، سن، قرابت به او شباهت دارد، و آن که به خون حیض نزدیکتر است، و شبیه این ملاحظات دیگر باید در نظر گرفته شود. اگر نزدیکترین شباهت به شش روز باشد آن را شش قرار دهد، و اگر نزدیکترین شباهت به هفت روز باشد آن را هفت قرار دهد.

حال کسی که شبیه استحاضه است:

برای زن ممکن است دلیلی وجود داشته باشد که سبب خونریزی از واژن (فرج) او شود، مانند عمل جراحی در رحم یا زیر آن، و اینها دو نوع هستند:

نوع اول: اینکه بداند که بعد از عمل جراحی حائضه نمی شود، مانند اینکه عمل جراحی برای بیرون آوردن کامل رحم، یا انسداد آن باشد که خونی از آن خارج نشود، برای این زن حکم

استحاضه جاری نمی‌شود، بلکه حکم آن طوری است که هرگاه زردی و یا سیاهی و خیس شدن را پس از پاکی ببیند، نماز و روزه را ترک نکرده و از همبستر شدن منع نمی‌شود، و بابت این خون بالایش غسل واجب نمی‌گردد، بلکه هنگام نماز باید خون را بشوید، و پارچه‌ای یا شبیه آن را روی فرج آن بپیچد، برای جلوگیری از بیرون آمدن خون، و برای نماز وضوء بگیرد و برای نماز قبل از دخول وقت آن وضو نگیرد، اگر برای او وقت معین باشد مانند نمازهای پنجگانه، وگرنه وقتی که اراده به خواندن نماز نافله را داشته باشد، باید برای هر نماز وضوء بگیرد.

نوع دوم: این که نداند که بعد از عمل جراحی حائضه نمی‌شود، بلکه ممکن است حائضه شود، حکم این زن، حکم استحاضه است، و دلیل بر آنچه گفته شد، فرموده آنحضرت صلی الله علیه وسلم برای فاطمه بنت ابی حبیش است که فرمود: (بلکه آن خون ریزی است نه حیض، پس هرگاه حیض آمد، نماز را ترک کن).

فرموده او که: (اگر حیض آمد) دلالت بر این دارد که حکم استحاضه برای زنی است که حیض او بیاید و برود، اما کسی که حیض نداشته باشد، در هر حال خون او خون ریزی است.

احکام استحاضه:

از آنچه گذشت دانستیم که خون چه زمانی حیض و چه زمانی استحاضه می‌باشد، هرگاه حیض ثابت شود، احکام حیض برای آن جاری می‌شود و هرگاه استحاضه باشد، احکام استحاضه برای آن جاری می‌گردد.

و احکام مهم حیض قبلاً ذکر گردیده است.

اما احکام استحاضه مانند احکام پاکی است، بین زن استحاضه وزن پاک فرقی نیست مگر در موارد زیر:

اول: زن باید برای هر نماز وضو بگیرد. چنان که پیامبر صلی الله علیه وسلم به فاطمه بنت ابی حبیش فرمود: «پس برای هر نماز وضوء بگیر». [بخاری آن را در باب شستشوی خون روایت کرده است].

یعنی زن برای نماز های موقت (نماز های فرض) وضوء نمی گیرد تا زمانی که وقت آن فرا رسد. ولی اگر نماز توقیت شده - تعین شده - نباشد، زن هرگاه ادای آنرا بخواهد برای آن وضوء بگیرد.

دوم: زن اگر بخواهد وضوء بگیرد آثار خون را بشوید، و با پارچه یی واژن - فرج - را ببندد تا خون را مانع شود؛ بنابر فرمودهء پیامبر صلی الله علیه وسلم به حمنة که فرمود: (پارچه را برایت بگذار که خون را از بین می برد). او گفت: خون بیشتر از آن است. گفت: (پارچه را در آن جا قرار بده)، گفت: خون بیشتر از این است، گفت: (به شدت آن را ببند).

بعد از این همه پیشگیری ها، آنچه بیرون می آید برای زن اشکالی ندارد؛ چنان که پیامبر صلی الله علیه وسلم به فاطمة بنت ابی حبیش فرمود: «در ایام حیض از نماز بیرهیز، سپس برای هر نماز غسل و وضوء بگیر، و نماز را ادا کن، هر چند قطره خون روی لباس باشد». [روایت احمد و ابن ماجه].

سوم: همبستری، علماء در جواز آن اختلاف دارند، در صورتی که با ترک آن از وقوع در حرام نمی ترسد. اما رای صحیح این است که مطلقاً جایز است؛ زیرا بسیاری از زنان در سن ده سالگی و یا بیشتر از آن در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم حیضه شدند، الله و رسولش مانع همبستر شدن اونها نشدند.

و در فرمودهء الله متعال: (فَاعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ) [بقره: 222].

در حال حیض از مباشرت زنان دوری کنید. دلیل بر این است که دوری از زنان با استثنای زمان حیض لازم نیست؛ و چون نماز برای او جواز دارد، پس آمیزش و همبستری آسانتر است، و قیاس جماع او با جماع در حال حیض نادرست است؛ زیرا آن دو مورد حتی به نزد کسانی که می گویند حرام است مساوی نیستند، و قیاس با اختلاف درست نیست.



فصل ششم: نفاس و احکام آن

نفاس: خونی که به واسطه وضع حمل، یا در جریان ولادت، و یا بعد از آن، و یا دو یا سه روز قبل از آن، همراه با درد ولادت رخ می دهد.

شیخ اسلام ابن تیمیه فرموده است: آنچه را زن هنگام درد ولادت می بیند نفاس است. آن را به دو یا سه روز محدود نکرده و مقصودش این است که: دردی که زایمان را به دنبال دارد، وگرنه نفاس شمرده نمی شود. وعلماء در حد اقل و حد اکثر آن اختلاف دارند. شیخ تقی الدین در رساله ای خود بنام (الأسماء التي علق الشارع الأحكام بها (ص 37) می فرماید: نفاس حد اقل و حد اکثر ندارد، پس اگر تخمین زده شود که زنی بیش از چهل، شصت یا هفتاد روز خون را دید و قطع شد، در این صورت نفاس است، ولی اگر پیهم و پیوسته بود، در این صورت خون فاسد است. در آن زمان حد چهل روز است، زیرا این مدت پایان اغلب است، و روایاتی در این مورد آمده است. (پایان سخنانش).

گفتم: بر این اساس اگر خون او از چهل روز گذشت و عادت داشت که بعد از آن قطع شود، یا نشانه هایی وجود داشت که انقطاع آن نزدیک است، منتظر بماند تا که قطع شود، وگرنه پس از تکمیل چهل روز غسل نماید؛ زیرا معمولاً تا وقت حیض او همینطور است، و می نشیند تا که زمان حیض تمام شود، اگر بعد از آن قطع شد، پس همین طور عادتش خواهد بود، و در آینده نیز به همین اساس با خود محاسبه نماید. ولی اگر ادامه یابد استحاضه است، به احکام گذشته استحاضه رجوع نماید. و اگر با قطع شدن خون پاک شد، او پاک محسوب می شود، هر چند قبل از چهل روز باشد، پس می تواند غسل کند، و نماز بخواند، و روزه بگیرد، و با شوهرش همبستر شود، مگر اینکه انقطاع کمتر از يك روز باشد که برای آن حکم وجود ندارد، این در المغنی گفته است.

و خونریزی ثابت نمی شود مگر پس از زایمان، که در خلقت انسان آشکار باشد، و اگر سقط صغیری که شکل انسان در آن معلوم نباشد، خون او خون نفاس نیست بلکه خون او خون رگ است، پس

حکم آن حکم استحاضه است، و کمترین مدتی که خلقت انسان در آن آشکار می شود هشتاد روز از اول حاملگی است، و اغلب روزهای آن نود روز است.

مجد بن تیمیه می گوید: هر گاه خون را یک روز قبل از درد زایمان ببیند، به آن اهمیتی ندهد و پس از آن نماز، و روزه را نباید انجام دهد، پس اگر موضوع بعد از ولادت خلاف ظاهر قضیه آشکار شد برگردد و موقوف را دریابد، ولی اگر موضوع واضح نشد، به حکم ظاهر قضیه عمل نموده و برنگردد. از وی در شرح اقناع از ایشان نقل شده است.

احکام نفاس (بعد از زایمان):

احکام خونریزی بعد از زایمان مانند احکام حیض است به استثنای موارد زیر:

اول: عدت و آن به طلاق محسوب و اعتبار داده می شود نه به نفاس، زیرا اگر طلاق قبل از زایمان واقع شده باشد، عده با زایمان او تمام می شود نه با عده نفاس، و لو اگر طلاق بعد از زایمان واقع شده باشد، منتظر بازگشت حیض بوده باشد، همان طوری که قبلاً تذکر داده شد.

دوم: از مدت ایلاء مدت حیض محاسبه می شود، و مدت نفاس از آن محاسبه نمی شود.

ایلاء اینست که که شوهر سوگند یاد کند که هرگز و یا برای مدت بیشتر از چهار ماه با همسرش همبستر نمی شود، اگر سوگند یاد کند و از او همبستری بخواهد، برای او مدت چهار ماه از سوگند یاد کردن مهلت داده می شود، اگر مدت تمام شد از طرف زن به همبستری و یا به جدایی مجبور می شود، این مدت در صورتی که زن نفاس داشته باشد برای شوهر حساب نمی شود، و اضافه از چهار ماه، مدت خود را باید تکمیل نماید، بر خلاف حیض که مدت آن برای شوهر محاسبه می شود.

سوم: بلوغ با حیض اتفاق می افتد نه به نفاس، چون که زن نمی تواند باردار شود تا این که حایضه نشود، بنابراین بلوغ بواسطه حیض که قبل از بارداری اتفاق می افتد رخ می دهد.

چهارم: اگر خون حیض قطع شود و در همان دوران برگردد، آن خون قطعاً حیض است، مثلاً اگر قاعدگی او هشت روز باشد، چهار روز حیض ببیند، دو روز قطع شود، و روز هفتم و هشتم برگردد، این برگشت خون قطعاً حیض است، و احکام حیض بر آن ثابت می شود. در مورد خون نفاس، اگر

قبل از چهل روز قطع شود وبعد از چهل روز برگردد، در این صورت مشکوک است، پس باید در وقتش نماز بخواند و روزه فرضی را در وقتش روزه بگیرد، و بر او حرام است چیزی که برای زن حائضه حرام است، غیر از واجبات، و بعد از طهارت آنچه را که با این خون انجام داده، آنچه که زن حائضه باید قضای آن را بیاورد، انجام دهد. این مورد نزد فقهای حنبلی مشهور است.

نظر صحیح این است که اگر خون در زمانی عودت کند که ممکن نفاس باشد، پس نفاس است، در غیر آن حیض است، مگر اینکه مستمر باشد، در این صورت استحاضه است.

این نزدیک ترین قولی است به آنچه در المغنی از امام مالک رحمه الله نقل شده که فرمود: اگر بعد از دو یا سه روز خون ببیند - یعنی بعد از قطع آن - در این صورت نفاس است، وگرنه حیض است. (پایان سخنانش) این سخن انتخاب شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله است.

بر اساس واقعیت در خون چیزی نیست که مشکوک باشد، اما شک امر نسبی است که مردم بر اساس دانش و فهم در آن اختلاف دارند، و در قرآن و سنت همه چیز واضح بیان شده است، الله متعال برای هیچ کسی مقرر ننموده که دوبار روزه و طواف بکند، جز این که در بار اول عیب و نقص باشد، که جز با قضاء رفع نمی شود، اما در افعال، بنده به اندازه توانایی اش مکلف بوده و مسئولیت از وی برداشته می شود. چنانچه الله متعال فرموده است: **(لَا يَكُفُّ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا)** [البقرة 286].

الله هیچ کس را تکلیف نکند مگر به قدر توانایی او.

الله متعال فرموده است: **(فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ)** [التغابن 16].

پس تا بتوانید از خدا بترسید و پرهیزگار باشید.

پنجمین تفاوت حیض و نفاس: در حال حیض اگر قبل از مدت معمول از حیض پاك شود، شوهرش می تواند بدون کراهیت با او همبستری کند، در مورد نفاس اگر قبل از چهل روز پاك شود، همبستری شوهر با او ناپسند است، بنابر نظر مشهور مذهب، و نظر صحیح این است که همبستر شدن کراهت ندارد.

این قول اکثر علماء است؛ زیرا کراهیت حکم شرعی است که نیاز به دلیل شرعی دارد.

در این موضوع چیزی نیست جز آنچه که امام احمد از عثمان بن ابی العاص ذکر کرده که خانمش قبل از تکمیل چهل روز نزدش آمد، او برایش گفت: به من نزدیک نشو.

این امر مستلزم کراهیت نمی شود، زیرا ممکن است بنابر احتیاط او بوده که مبدا از پاک شدنش مطمئن نباشد، و یا از در حرکت آمدن خون در اثر همبستری، یا به دلایل دیگر که الله بهتر می داند.

فصل هفتم: در استعمال چیزی که مانع ویا جلب حیض، و چیزی که مانع حمل یا سقط آن می گردد

استفاده زن از هر چیزی که مانع حیض او شود، جایز بوده مگر به دو شرط:

اول: سبب ضرر برای زن نگردد، اگر سبب ضرر برایش می گردد، جایز نیست؛ بنابر قول الله متعال: (وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ) [البقرة: 195].

و خود را به مهلکه و خطر در نیفکنید (وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا) [النساء: 29].

و خود را نکشید، که البته الله به شما بسیار مهربان است.

دوم: این که به اجازه شوهر باشد، اگر موضوع منع حیض به او مربوط باشد، مثلاً زن در حالت عدت از او باشد، در حالت زن اگر برای به تاخیر انداختن حیض دارو استفاده کند، تا نفقه بیشتر را شوهر متحمل شود، در این صورت استفاده از همچو دارو جایز نیست، مگر به اجازه شوهر.

همچنین اگر ثابت شود که منع حیض از حاملگی جلوگیری می کند، اجازه شوهر لازم است، هرچند جواز آن ثابت است، اما ترک آن بهتر است جز برای ضرورت؛ چون ترک هرچیز بر طبیعت خودش، نزدیکتر برای اعتدال بهداشت و سلامتی است.

اما استفاده از چیزی که باعث حیض می شود، بنابر دو شرط جایز است:

اول: این که حیلۀ برای ترک واجب نباشد، مانند استفاده از آن قبل از فرا رسیدن ماه رمضان، برای این که در افطار باشد و نماز از وی ساقط گردد، و یا مانند آن.

دوم: به اجازه شوهر باشد؛ زیرا وقوع حیض او را از لذت بردن کامل باز می دارد، لذا استفاده از آنچه مانع از حق او می شود، جایز نیست مگر با رضایت او، حتی اگر مطلقه هم باشد، زیرا موجب تسریع در اسقاط حق رجعت و بازگشت شوهر می گردد، اگر برایش فرصت رجعت باشد.

استفاده از داروهای ضد بارداری دو نوع می باشد:

اول: این که بشکل مستمر مانع آن گردد، این صورت آن جایز نیست؛ زیرا این کار حاملگی را قطع و نسل را کم می کند، که این کار بر خلاف هدف الله متعال از افزایش امت اسلامی است؛ و چون هیچ اعتباری نیست که فرزندان موجودش بمیرند و او بیوه و بی فرزندان بماند.

دوم: جلوگیری موقت، مانند این که زن بارداری زیاد داشته باشد، و حاملگی او را خسته می کند، و بخواهد که بارداری خود را برای هر دو سال یکبار و یا شبیه آن تنظیم کند، مشروط بر این که شوهرش با این کار اجازه بدهد، و ضرری برای زن نداشته باشد، جایز است.

دلیلش این است که صحابه در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگام همبستری عزل می نمودند، تا زنانشان باردار نشوند، وایشان از این کار نهی نشدند، و عزل این است که با همسرش همبستری کند و هنگام انزال، منی خود را در بیرون از فرج - واژن - بریزد.

استفاده از چیزهایی که بارداری را سقط می کند، دو نوع است:

اول: این که هدف از سقط نابودی آن باشد، پس اگر بعد از دمیدن روح در آن باشد، بدون شک حرام است؛ زیرا قتل نفس زنده به ناحق حرام است، و کشتن نفس محرم از نظر قرآن و سنت و اجماع مسلمانان حرام است. و اگر قبل از دمیدن روح باشد، علماء در حلال بودن آن اختلاف دارند، بعضی حلال گفته اند، و بعضی نهی کرده اند، و بعضی گفته اند: جایز است مگر اینکه خون بسته نباشد، یعنی چهل روز از تکوین آن نگذشته باشد، و بعضی ها گفته اند: جایز است تا زمانی که خلقت انسان در آن آشکار شود.

و بهتر این است که از سقط آن جلوگیری شود مگر برای ضرورت، مانند مریض بودن مادر و این که حاملگی را تحمل نتواند و یا مانند آن، پس سقط در آن وقت جایز است، مگر اینکه مدتی بگذرد که در آن مدت خلقت انسان قابل تشخیص باشد، دراین صورت حرام است، الله متعال دانایتر است.

دوم: اینکه هدف از سقط نابودی جنین نباشد، مانند این که تلاش برای سقط آن در پایان حاملگی و نزدیک شدن زمان ولادت باشد، جایزاست، مشروط بر اینکه ضرری برای مادر و بچه نداشته باشد، و نیاز به عمل جراحی نداشته باشد، اگر نیاز به عمل جراحی داشته باشد، چهار حالت دارد:

اول: اینکه مادر و جنین زنده باشند، پس عمل جراحی برای ضرورت جایز است، مانند این که زایمان دشوار شود و نیاز به عمل جراحی داشته باشد، چون بدن نزد بنده امانت است، و در آن تصرف کرده نمی تواند مگر برای مصلحت بزرگ، چون ممکن است فکر کند که هیچ ضرری از عمل جراحی برایش متوجه نخواهد شد، در حالی که متضرر می شود.

دوم: اینکه مادر و جنین مرده باشند، پس عمل جراحی برای بیرون آوردن جنین جواز ندارد، چون فایده در آن نیست.

سوم: اینکه مادر زنده باشد و جنین مرده باشد، در این صورت عمل جراحی برای بیرون آوردن او جایز است، مگر اینکه ضرر متوجه مادر شود؛ زیرا به نظر می رسد - الله متعال بهتر می داند - اگر جنین بمیرد دشوار است که بدون عمل جراحی بیرون آید، و بودن جنین در شکم او را از بارداری بعدی باز می دارد، و برایش سخت می شود و ممکن است بدون فرزند بماند، اگر در دوره عده شوهر قبلی خود باشد.

چهارم: اینکه مادر مرده و جنین زنده باشد، اگر امیدی به زنده ماندن او نباشد، عمل جراحی جایز نیست.

و اگر امید زندگی او باشد، و اگر مقداری از آن بیرون آمده باشد، شکم مادر را شگافته تا اعضای متباقی بیرون آیند. و اگر چیزی از آن بیرون نیامده باشد، اصحاب ما رحمهم الله می گویند: برای بیرون آوردن حمل شکم مادر نباید شگافته شود، چون این کار مثله (قطع بدن پس از مرگ) محسوب می شود. اما قول درست این است که اگر جنین بدون شگافتن شکم مادر بیرون نمی شود، باید شگافته شود. و این انتخاب ابن هبیره است که در الانصاف گفته است. و این قول راجح است.

گفتم: مخصوصاً در زمان ما، عمل جراحی مثله شمره نمی شود؛ زیرا شکم بریده می شود و سپس دوخته می شود، و حرمت زنده از حرمت مرده بزرگتر است؛ و چون نجات معصوم از هلاکت واجب است، و جنین یک انسان معصوم است، پس باید نجات داده شود. الله بهتر می داند

قابل توجه: در موارد فوق که سقط حمل در آن جایز است، باید اجازه صاحب حمل باشد، مانند شوهر.

و در اینجا آنچه می‌خواستیم در این موضوع مهم بنویسیم به پایان رسید، و به اصول وضوابط مسائل اکتفا نموده، و الا شاخه‌ها و جزئیات همچو مسایل و هر آنچه برای زنان اتفاق می‌افتد مانند بحریت که ساحل ندارد. اما صاحب بصیرت، و بینش می‌تواند شاخه‌ها را به اصول، و جزئیات را به کلیات، وضوابط آن برگرداند، و موارد را با مشابه‌های آن بسنجد.

و مفتی باید بداند که او میان الله و مخلوقش واسطه است، در رساندن آنچه رسولانش آورده اند، و توضیح آن برای مخلوقش، و آنچه در قرآن و سنت است تبلیغ آن برعهده اوست، زیرا آن دو منبع هستند که بنده مسؤولیت فهم و عمل بر آن را دارد. هر چیزی که با قرآن و سنت منافات داشته باشد نادرست است، و باید به گوینده آن را رد گردد، و عمل به آن جایز نیست، و اگر گوینده آن به عنوان اجتهاد معذور باشد، پاداش اجتهادش را می‌گیرد، ولی کسی که از اشتباه خود آگاه است، جایز نیست که پذیرفته شود.

و مفتی باید برای الله متعال اخلاص نیت داشته باشد، و در هر حادثه‌ای که برایش پیش می‌آید از او یاری جوید، و از الله متعال استقامت، و توفیق را در راه درست بخواهد.

و باید به آنچه در قرآن و سنت آمده است توجه کند، و در آن یا در کلام اهل علم برای فهم قرآن و سنت جستجو و تحقیق کند.

و این که غالباً مسأله از مسایل پیش می‌آید، و انسان به اندازه توان خود در اقوال اهل علم جستجو می‌کند، سپس در حکم آن چیزی را که به آن اطمینان می‌دهد نمی‌یابد، و شاید هیچ یادآوری از آن را دریافت نکند. اگر به قرآن و سنت رجوع کند، حکم آن را به زودی و آشکارا نظر به اخلاص، علم و دانش دریافت می‌نماید.

اگر مفتی با اشکالی مواجه گردید، باید منتظر باشد و عجله نکند، چه در بسیاری از احکام عجله صورت گرفته، و پس از بررسی دقیق بر او معلوم گردیده که در آن اشتباه کرده است، و به آن کار پشیمان شده است، و پس از این شاید نتواند فتوای خود را جبران نماید!

و اگر مردم مفتی را اهل ثبات وعدم عجولی دانستند، به گفتارش اعتقاد می کنند، و اگر او را انسان عجول یافتند، و لغزش های عجله کننده بیشتر می باشد، و فتوای او برای شان قابل اعتقاد نمی باشد، پس با عجله و خطای خود، خود و دیگران را از علم و درستی محروم نموده است.

از الله متعال می خواهیم که ما و برادران مسلمان ما را به صراط مستقیم خود هدایت کند، و عنایت خود شامل حال ما گرداند، و با عنایت خود ما را از لغزش ها حفظ کند، که او صاحب جود و سخاوت است؛ صلوات و درود الله متعال بر پیامبر ما محمد، و آل او، و همه یارانش باد. حمد و ستایش مخصوص الله متعال است که اعمال نیک به فضل او انجام می شود.

نوشته فقیر به درگاه الله

محمد صالح عثیمین

صبح روز جمعه

چهاردهم شعبان سال ۱۳۹۲ هجری قمری

فهرست

- فصل اول: در معنی و حکمت حیض 3
- فصل دوم: در مورد زمان و مدت حیض 4
- فصل سوم: حالات عاجل حیض 10
- فصل چهارم: در مورد احکام حیض 13
- فصل پنجم: استحاضه و احکام آن 23
- فصل ششم: نفاس و احکام آن 28
- فصل هفتم: در استعمال چیزی که مانع ویا جلب حیض، و چیزی که مانع حمل یا سقط آن می گردد 32